

بخش اول و دوم این مقاله تحقیقی که حاوی روش تحقیق و مسئله مرگ و میر کودکان بوده است تحت عنوان «موقعیت زن و مرد در اجتماع» در شماره ۴ سال چهارم این مجله بچاپ رسیده است و ما اینک بچاپ بخش سوم و چهارم آن که شامل باروری و روابط جنسی است مبادرت میورزیم .
 محققین این تحقیق عبارتند از:
 آقایان پل وی بی ، دکتر مرتضی کتبی ،
 باقر پرهام (محققین مؤسسه تحقیقات اجتماعی)
 مجله مسائل ایران

باروری

يك تحقیقی جالب اجتماعی

در این مورد سه مسئله مهم مطرح میباشد : ارزش باروری بخودی شرایطی که در ارزش باروری دخالت دارند و بالاخره اعمال و رفتاریکه باین شرایط بستگی پیدا میکنند .

مقدمه بارزش باروری بخودی خود میپردازیم . ارزش باروری ممکنست يك ارزش شخصی باشد باین معنی که باروری به مرد وزن کمک مینماید تا بسوی کمال بروند و شخصیت واقعی و کامل خویش را که پدر یا مادر خانواده است بیابند این ارزش ممکنست يك ارزش خانوادگی باشد و در این صورت باروری را بدو معنا میتوان گرفت :

باروری بمعنای وسیع کلمه که ادامه نسل را امکان پذیر مینماید و بقاء خانواده و دودمان را تضمین می کند و باروری بمعنای محدود کلمه که مایه تأمین امنیت اجتماعی و اقتصادی خانواده میگردد و بالاخره امکان دارد ارزش باروری يك ارزش اجتماعی باشد .

در این حالت باروری شرط بقاء و دوام جامعه میگردد و ارزش آیدئولوژیکه پیدا میکند و باین ترتیب میتواند روی قوانین مذهبی و اجتماعی و سایر ارزشهای دسته جمعی و حتی روی خانواده تکیه نماید .
 مثلاً در اسلام تولید مثل بمنظور ازدیاد تعداد مؤمنین سفارش گردیده است .

حالا باید دید آیا ارزش باروری مطلق است یا مشروط . اگر این ارزش را مطلق پنداریم و غیر قابل تغییرش بدانیم باید قبول کنیم که باروری نباید محدودحصری بشناسد و همینکه شروع گردید باید ادامه یابد . بعبارت دیگر هر بار که روابط جنسی برقرار میگردد امکان تولید فرزند بوجود میآید .

در اینصورت آیا دلایل آن چیست ؟ شاید بتوان در اینجا تصویریرا که روستائی از باروری زمین و نظم خود بخودی طبیعت و عمل خدائی دارد بعنوان دلیل آورد . انکار قدرت عملی بدن روی طبیعت و اراده خداوند ناشی از اعتقاد و کردار وسیعتر او مبنی بر احترام بطبیعت و توازن طبیعی است که انسان نباید و نمیتواند بهم بزند .

اگر ارزش باروری را مشروط فرض کنیم شرایط آن کدامند و مثلاً بجه دلایلی باید تعداد اولاد را محدود نمود این دلایل ممکن است عبارت باشد از :

اولاً سن مادر باین معنی که مثلاً ناتوانی جسمی وی سبب گردد که مجبور شود حداقل یا حداکثر سنی را در باروری خویش رعایت نماید .

ثانیاً از نظر تعداد اولاد یعنی اعتقاد بر اینکه فرزند زیادی برای خانواده مناسب نیست . در اینجا است که میتوان ارزش اولاد از نظر تعداد را از تضاد موجود بین زن و خانواده دریافت و یا اصولاً دانست تعداد اولاد در یک خانواده چه باید باشد و چرا .

اگر تعداد ایدالی اولاد در نظر خانواده با تعداد واقعی آن مساوی باشد باید دانست آیا بنای ایدال روی واقعیت گذاشته شد و یا واقعیت تحت تاثیر ایدال قرار گرفته است .

ثالثاً از نظر ثروت ، تعداد اولاد با موقعیت دهقان نسبت بزمین ارتباط پیدا میکند و بعبارت دیگر ارزش اولاد از نظر تعداد بستگی کامل بموقعیت دهقان نسبت بزمین و درجه ثروت وی دارد .

اگر قبول نمائیم که در قدیم باروری طبیعی با مرگ و میر زیاد متعادل میشده و ارزش باروری نیز از همین تعادل ناشی میشده است باید معتقد گردیم که با پائین آمدن سطح مرگ و میر که نتیجه آن بالا رفتن تعداد اولاد است ازدیاد نفوس در معرض خطر قرار میگیرد و از جهت تأمین مواد غذایی و زمین زیر کشت و غیره برای خانواده مسئله ای میگردد .

حالا اگر فرض نمائیم که باروری دارای ارزش مطلق نبوده و مشروط بشرایطی باشد ...

آیا بالاخره تجدید ولادت وجود دارد یا نه؟ و یا حداقل میل باین تجدید ایجاد گردیده یا نه؟ و اگر این میل بوجود آمده چگونه جامه عمل میپوشد؟ از چه وسایلی استفاده میشود؟

آیا از تعداد دفعات رابطه جنسی کاسته میشود؟

آیا شیوه‌هایی مانند عزل و غیره بکار بسته میشود؟

آیا از وسایل قدیمی جلو گیری استفاده میشود؟ اینجا دیگر موضوع جمع آوری آداب و رسوم در بین نیست بلکه صحبت برسر روابط اجتماعی است که در خانواده و حتی بین زن خانواده و گروه زنانه محلی برقرار میشود.

از آنجا که ارزش باروری بدون شك نزد مرد وزن یکسان نیست احتمالاً مرد بیشتر مخالف تجدید ولادت و یا اصطلاحاً جلو گیری میباشد و همین موضوع که خود او عواقب باروری را تحمل نمیکند و نقش چندانی در باروری زن ندارد جنبه جبهه‌ای گرایش و بیان او را توجیه می‌کند.

برعکس سخت محتمل است که این گرایش و بیان در مورد باروری نزد زن رساتر و بعمل نزدیک‌تر باشد باین معنی که وی واقعاً میل داشته باشد کمتر و دیرتر حامله شود و تاریخ آخرین حاملگی خویش را جلو بیندازد.

مسئله در اینجا چگونه‌گی ارتباط مردم بجنبه‌های مختلف اجتماعی و بخصوص نقش اجتماعی زن میباشد بعبارت دیگر مسئله چگونه‌گی ارزشهای زنانه در گروه‌های اجتماعی مطرح میشود. در اینصورت باید دید این ارزشها تحت چه فشارهایی شکل گرفته‌اند. بنظر میرسد این فشارها عبارت باشند از فشار شوهر، بمنظور منع جلو گیری از باروری طبیعی و ملاحظه و محبت بیشتری برای زن بزا و سردی و بی‌لطفی اش بازن عقیم. فشار خانواده، نه فقط از طرف شوهر بلکه پدر خود زن که در صورت عقیم بودن دخترش احساس شرم و خجالت می‌کند و فشار اجتماعی که بخصوص در آبرو و حیثیتی که بزن بزا داده میشود مشهود است. زن تا وقتی که فرزندان او را نیاورده است از حیثیت کامل بر خوردار نیست و اگر باروری در او بتأخیر بیفتد باعث نگرانی میشود.

مطالعه ارزش باروری مسئله ارتباط آنرا با ارزش زن بطور کلی طرح

می‌کند. قبلاً دیده شد که دختر در مقام مقایسه با پسر از حیثیت کمتری برخوردار است. آیا این کم‌ارزشی با ارزشیکه بعنوان يك کار کاملاً زنانه بیاروری اطلاق میگردد متناقض نیست. ؟

پاسخ اول باین مسئله اینست که زن جز از طریق باروری ارزش پیدا نمیکند. تا وقتی که دختر بچه‌ای بیش نیست ارزش چندانی ندارد. فقط وقتی مادر شد مقام و حیثیت کسب می‌کند و همچنانکه در بالا گفته شد همان دختر بچه‌ای که برای والدینش بی‌ارزش است وقتی زن گردید نه تنها در نظر اقوام خویش پرارتر جز میشود بلکه در نظر شوهر و اقوام شوهر خود نیز عزیزتر میگردد. با وجود این، توجیه و تبیین ما با انتظاریکه عموم از باروری دارند مطابقت چندانی ندارد.

با اینهمه میشود فرض کرد که خصوصیات مردانه (نماینده‌گی خانواده و دفاع از آن) از ارزش بیشتری برخوردار است و بطور کلی میشود گفت باروری با وجود ارزش زیادی که دارد چندان مورد توجه قرار نمیگیرد. تعداد زیادی بچه بد دنیا میآید با توجه بمنابع غذایی نارسا اولاً تعدادی از آنها باید تلف گردند ثانیاً نیروی انسانی جهت غذای بیشتر باید بوجود آید. با توجه باینکه این نیروی انسانی جز پسر نمیباشد پس ارجح است که دختر بچه‌ها تلف گردند. ارزش فوق‌العاده پسر نسبت بدخترانه از همینجاست.

باین ترتیب زن دارای ارزش دوگانه است که در عین حال متناقض میباشند باین معنی که در عین حالیکه وجود او بدرد نمیخورد ولی برای ایجاد و تولید کننده لازم میگردد.

امور جنسی

بحث در مسائل مربوط به باروری خواه و ناخواه گفتگو در مسائل جنسی را پیش میآورد.

ارزش اولی با ارزش دومی بستگی دارد.

در موقع مطالعه مرگ و میر زیاد کودکان و بخصوص دختر بچه‌ها چندین بار ناچار گردیده‌ایم که ترکیب خانواده و بخصوص روابط بین پدر و مادر را مورد بحث قرار دهیم. باین ترتیب مطالعه امور جنسی در کادر باروری نه تنها

بیمایه نیست بلکه امکان دارد مسائل اساسی را در باره نقش زن و مرد بنمایاند .

پس ابتدا بهتر است از رابطه بین باروری و امور جنسی شروع نماییم . البته در اینجا رابطه جسمانی عمل جنسی و حاملگی مدنظر نمیباشد چون این موضوع تقریباً شناخته شده است اما مسئله برسر ارزشهای مربوط به بريك از آنها و رابطه این دودسته ارزش است .

چنین بنظر میرسد که حاملگی و زایمان ارزش کاملاً زنانه ای داشته و طبعاً بعنوان نقشهایی بحساب می آیند که منحصرأ به زن مربوط میشوند و مرد در آنها شرکت و دخالتی نداشته و حداقل از نظر عاطفی نسبت بآنها بیگانه میباشد .

حاملگی و زایمان بمنزله کار زن محسوب میشود ، اما کاری است که از کار درمزرعه کم اهمیت تر تلقی میگردد . همانطور که مالك بزرگ توجه چندانی بكاريك رعیت ساده نمیکند مرد نیز باین کارهای زنانه توجهی نشان نمیدهد .

برعکس لذت جنسی يك ارزش مردانه بحساب می آید . تنها مرد حق لذت بردن را دارد . مالکیت در اینجا مفهوم واقعی خود را پیدا میکند «زن ملك شماست در آن بكاریده» در واقع ازدواج قرارداد است که مرد برای خرید اندام جنسی زن می بندد تا آنرا تصاحب کند و از آن بهره برد .

دامنه عمل مرد وسیع است ، بهر چیزی تحريك میشود و از انواع وسایل متلذذ میگردد . چندین زن میگیرد و از این زن بان زن میرود و آزادانه از عشق و لذت و شهوت خویش دم میزند .

برعکس اگر زن شهوت و لذت خود را نشان دهد از ارزش و اعتبار میافتد . وی مجاز نیست دنبال ارضای حوائج جنسی خویش برود . ولو ناراضی هم باشد باید بامرد خویش بسازد . با چادر بپوشد او برود و با کفن سفید از آن خارج شود و انگهی اصلاً زن باید نسبت بازدواج خویش عجله نشان ندهد و بی اعتنا باشد و در صورت امکان حتی بعد از عقد چند ماهی دیر تر بپخانه داماد برود تا ارج و قرب او بیشتر شود .

اما در واقع زن وسایل غیر مستقیمی برای تظاهر میل جنسی خویش بکار

میبرد که مرد را تحریک مینماید. بنظر میرسد مدل رفتاری که زن در این مورد دارد در همه زندگی او عمومیت داشته باشد و وی حتی در رفتار روزمره خویش مخفی گری را پیشه خود سازد.

با وجود این بنقشهایی که در امر ازدواج بزن و مرد نسبت دادیم ممکن است ارزش ظاهری دیگری پیوند خورد و آنهم عدم اعتراف بلذت در روابط جنسی لااقل در برابر بزرگترها و کوچکترهاست. بعید نیست که اعتراف بلذت جنسی در خانواده غیرمتصور باشد چه اعتراف زن نزد مرد و چه برعکس و حتی از آنجا که زن شاهد لذت و شهوت جنسی مرد است (لذتی که اصولاً هیچکس نباید شاهد آن باشد) ناراحتی و حزن مرد را پس از رضایت جنسی دامن میزند و احیاناً این ناراحتی و حزن بصورت سادیسیم و آزار و شکنجه طرف بروز میکند و نیز ظاهراً این پدیده در سراسر زندگی زناشویی تعمیم می یابد.

با وجود این زن دونقش اصلی را بازی می کند یکی نقش تولیدی که مرد آنرا بجنبه طبیعی آن تعبیر می کند و دیگری نقش لذت دهنده که از وی تصویری شهوانی بصورت انسان میسازد. زن ملعبه میشود زن جائی میشود که مرد در آن عشرت میکند. جائیکه سراسر شهوت است. گاهی این شهوت ۷ برابر گاهی ۹ برابر شهوت مرد میباشد.

در اینجا بهیچوجه از «خروج» بمعنای اروپائی کلمه خبری نیست. در حالیکه در آخرت مسلمانان حوریان لذت ابدی مرد را فراهم میآورند و عده مشابهی بزن داده نمیشود فقط زن خوب و مطیع هفتاد هزار بار از حوریان بهشتی محبوبتر میگردد. اینجاست که افسانه و واقعیت بهم می پیوندند.

باین ترتیب لذت بردن حق مرد میگردد. اولذت میبرد و در عین حال میآفریند، زن آفریده مرد را پرورش میدهد لذت مرد را فراهم میکند و مخفیانه لذتی را که مرد با او میدهد می پذیرد. زن شبیه زمین بارور است و مرد میتواند هر موقع که اراده کند روی زمینش برود.

در اینجا وجود زن به بدن او محدود میگردد و وی بدون ابراز يك روحیه اصیل در کادر مقررات بدنی جنس خود زندگی می کند.

این تقسیم وظایف و اعطای ارزشهای مختلف بجنس مرد وزن کلید توجیه چندین جنبه از امور جنسی و ازدواج و خانواده را در تمدن اسلامی بدست میدهد

همین موضوع که مثلاً نازائی را بزنان نسبت میدهند بدون آنکه پایه و اساس عینی درستی داشته باشد شبیه همان باروری میگردد که تنها بزن متعلق است. با اینوصف این فکر پیش میآید که بر سر تعداد فرزندان بین زن و شوهر باید اختلافاتی وجود داشته باشد.

بهمین ترتیب ارزشی که بیکارت میدهند باینمعنی است که ازدواج عبارت نیست از انتخاب يك همسر و شريك و ایجاد يك محیط عاطفی مناسب برای فرزندان (قالب ازدواج در کشورهای غربی) بلکه ازدواج عبارت است از پیدا کردن:

اولاً بعنوان تولید کننده و تضمین برای بقاء نسل مرد نسلی که در صورت رابطه قبل از ازدواج کثیف میشود.

يك لذت دهنده آنهم بمعنای محدود کلمه یعنی اندام جنسی زن. اهمیت وضع این اندام و دست نخوردگی آن نیز از همین روست. اصولاً نقش پول نشان میدهد که چون ازدواج يك عمل تجارتي بحساب میآید و زن مثل يك كالای تجارتي معامله میشود فروشنده نمی تواند بپذیرد که کالایش درغیاب او لطمه خورده باشد و خریدار نیز حاضر نیست بجای گندم جو بخرد.

در مورد بیکارت باید گفت که حق استفاده از آن بمحض ازدواج مذهبی یعنی عقد جایز میگردد اما در این حال ممنوعیت ظاهری وجود دارد مبنی بر اینکه تا دختر در خانه شوهر نرفته نباید مورد استفاده قرار بگیرد.

با این ترتیب ارزشی که بیکارت زن داده میشود هر گونه ارزش معنوی ویرا تخفیف داده و نقش مصاحبت فکری و روحی ویرا با مرد تحت الشعاع قرار میدهد.

اگر زن بکارت خویش را «پیاژه» در انظار بیشتر جلوه يك زن روسپی را دارد تا يك زن سالم و در اینصورت آبروی خویش را در نزد شوهرش با پول مهریه اش میخرد و یا اگر موفق نشود جهیزیه اش را نیز ببردش میبخشد.

مفهوم کلی زن عبارتست از اندام جنسی پذیر در زندگی زناشویی عمل جنسی بخواش مرد انجام میپذیرد ولی زن جسرات رد آنرا ندارد و باید خواش مرد را فوری اجابت کند.

در ازدواج مرد از زن خواستگاری مینماید اما مقدمات طوری فراهم

میشود که جواب زن بهر صورت مثبت باشد یعنی در مجالس عقد «بله» بگوید. خارج از ازدواج، نیز اگر مردی با زنی برخورد نماید که بروی حرام نباشد میتواند با او میل کند بدون آنکه مورد اعتراض قرار بگیرد پاسخ زن هر چه میخواهد باشد ولی مرد گناهکار محسوب نمیشود.

وفای زن بنظر مرد حاکی از علاقه او بشوهرش نیست و يك وفای عشقی بحساب نیاید و فقط یکنوع کنترل ساده جسمانی است «زن نجیب بمرد غریبه نگاه نمی‌کند» و همین موضوع خود نشانه رابطه فقط جسمانی موجود بین زن و مرد است. با این حساب دیگر بستختی میتوان از روابط بین زن و مرد سخن گفت بلکه باید فقط بر رابطه جنسی آنها اکتفا کرد.

در تنها رابطه جنسی نیز تحریک همه نقاط جنسی در بدن و نوازش و بوسه و غیره نقش اساسی بازی نمی‌کند یعنی زن از آنچه که میتواند ویرا برای عمل جنسی رضایت بخش آماده نماید و باو لذت بخشد محروم است. لباس نقش مهمی در جدائی زن و شوهر بازی می‌کند و مانع تماس مستقیم بدنهاست حواس لامسه و باصره در شرکت در رابطه جنسی محدود و ضعیفند در اینمورد حتی مردانی دیده شده‌اند که از دیدار بدن برهنه زن دچار ناتوانی جنسی و لوموقتی گردیده‌اند.

بعد از انجام عمل جنسی زن و شوهر از یکدیگر جدا میشوند و مرد زنی را که باو لذت داده از خود دور می‌کند و یا بستر او را ترك میگوید. تنها بودن زن و شوهر در عمل جنسی و اینکه انزال تنها بهره‌بدنی از امور جنسی است و اینکه اینعمل با همکاری عمیق‌تر روحی و فکری توأم نمیشود امکان وجود هر گونه ارتباط واقعی (Communication) را از بین میبرد.

زن و شوهر نسبت بهم بیگانه‌اند، فعالیت و محبت و طرز فکرشان یکی نیست و جز در مواقع عمل واقعاً یکدیگر نزدیک نمیشوند. باین ترتیب نه تنها بدن بطور کامل بلکه شخصیت نیز در عمل مداخلتی ندارد و مرد فقط بخاطر انجام عمل جنسی با همسرش نزدیکی می‌کند.

از طرف دیگر مرد میتواند اگر صلاح بداند بزنش دروغ بگوید رازش را از او مخفی نگهدارد و با او مثل يك بیچه رفتار کند. با توجه باین دوری و بیگانگی، عمل انزال در ذهن مردم معنی و مفهوم دیگری پیدا میکند و مرد

بودن در تعداد دفعات عمل جنسی و حتی تعداد زوجات میدانند .
با وجود این جدائی و در عین حالیکه زن و مرد با یکدیگر بیگانه‌اند
عمل مشترکی را انجام میدهند . شاید تنفر دو موجود از یکدیگر نیز بدلیل
این تناقض آشکار باشد .

این فاصله و جدائی بین دو جنس در وجود هر يك از دو جنس هم دیده
میشود باین معنی که بین خود شخص و زندگی جنسی او نیز تناقض وجود دارد
عمل جنسی در نظر شخص يك واقعه است واقعه‌ای جدا از سایر اعمال او گوئی
ارضای تمایلات جنسی خویش را از سایر وظایف بدنی خود جدا می‌داند و از زندگی
جنسی خود بعنوان قسمتی از زندگی کلی خویش سخن نمی‌گوید . در مواقع خاص
و در جاهای امن و با اشخاص بخصوص از تجربیات جنسی خویش صحبت میکند .
و اما زن چه ارزشی برای وفای خویش یا لااقل وفای جسمی خویش
قائل است .

چگونه این ارزش با انتظاری که از وی در ازدواج میرود ارتباط پیدا
میکند و بصورت رد و انکار نقش شهوانی و توسل بباروری درمیآید ؟
در اینجا چیزیکه قابل توجه است خشونت و سرسختی است که روحیه
دستجمعی نسبت بزن سست و زناکار دارد . وقتی عمل زنا انجام میشود تنها زن
لقب «روسپی» میگیرد .

در صورتیکه مرد علیرغم اشکال قانونی به ارضای شهوت او داده‌اند حق
دارد آزادانه احساس شهوت نماید . تازه در واقع این اشکال چیزی جز قانونی
کردن میل جنسی و امکانات شهوانی مرد نیستند از اینروست که چند زنی و
صیغه مجاز شمرده میشود و اعتنائی بشهوت زن نمیشود فقط ظاهراً تنها توصیه‌ای
که در اینمورد وجود دارد آنست که شوهر بستر خود را متساویاً بین زنانش
تقسیم کند .

بعلاوه هیچگونه قیدی در مورد قبولاندن ارزشهایی که بمردان اعطاء
شده است بزن وجود ندارد . سعی هم نشده است که برخی آزادیهای مرد نسبت
به زن توجیه گردد و گوئی زن اصلاً «زندگی شهوانی» است هرگز موفق نخواهید
شد حتی با ایمان و اراده خویش اتفاق را در بین زنانتان برقرار کنید .

خود زن نیز هرگز چنین توجهی را برای خویش نکرده و بنظم برقرار

شده رضا میدهد و حتی در بعضی موارد بآن بدیده تحسین مینگرد .
 اگر احياناً ناگاهی اعتراضاتی در زندگی زناشویی با آزادی عمل مرد کرده
 شود بصورت غیر مستقیم بوده و چیزی جز عادات مربوط بخانواده های چند
 زنه نمیباشد از قبیل حسادت و بگومگو و غیره که در سراسر زندگی ادامه پیدا
 میکند .

زنان بطور وضوح جمعیت تقریباً فراموش شده ای هستند که فقط با همان
 ارزشهای قدیمی و کهنه که نسبت بائین مردان بیگانه است زندگی می کنند و
 نقش مختلف و متضاد زن که بصورت مشخص در وجود او جلوه گر شده از وی
 موجودی ساخته که امکان هر گونه تظاهرات و امیال جنسی را بمرم میدهد .
 عشق بازی های غیر مستقیم وی نیز که مرد نا آگاهانه آنها را احساس می کند
 با نقشی که از او انتظار دارند متناقض است و ویرا در نظر مرد موجود مکار
 و حيله گر و شیطانی جلوه گر میسازد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی